

فتاویٰ تفرقه انگیز وهابیان همسو با
خشم امریکا و اسرائیل از تقریب بین
مسلمانان

فتاوی تفرقه انگیز وهابیان همسو با خشم امریکا و اسرائیل از تقریب بین مسلمانان

وحدت از مهمترین اصولی است که در بین مسلمانان توصیه شده است. و اینکه نباید هیچ مذهبی، مذهب دیگر اسلامی را به بهانه های واهی تکفیر کند. و اگر مذهبی را بخواهیم درست بشناسیم باید به متون آن مذهب مراجعه کرد نه به حرفهای عوام. متأسفانه وهابیان با افتادن به دامان استعمار، با مسموعات عوانانه خود به تکفیر مذاهب اسلامی خصوصاً شیعیان میپردازند. در مقاله حاضر به این مبحث پرداخته میشود.

نیم قرن قبل کنگره ای توسط علمای اسلامی در قدس برگزار گردید، و علمای همه مذاهب و همه کشورهای اسلامی برای خنثی کردن جنبش صهیونیسم، و اعلامیه بالقور نماز جمعه را در مسجد الاقصی به امامت یکی از مراجع تقلید شیعیان مرحوم حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء برگزار کردند.

سیاستمداران انگلیسی که در آن موقع به نمایندگی دولت متبوع خود بر فلسطین و اردن و عراق حکومت می کردند از تقریب و همبستگی میان شیعه و سنی به وحشت افتادند و شخصی را به نام «اسعاف نثائیبی» به تالیف و نشر کتابی به نام «اسلام صحیح» برانگیختند. و او باس قلم اجیر شده و تفرقه انگیزش خطاب به همه مذاهب اسلامی اعلام داشت: شما هیچکدامتان مسلمان نیستید، تنها من مسلمانم و بس.

در آن روزها در اثر بی اطلاعی مسلمانان از یکدیگر، استعمارگران و تفرقه انگیزان از این راه توانستند، سیاست فرق تسد (تفرقه بینداز و آقای کن) را به اجرا در آورند، و کار را به جایی برسانند که در حال حاضر بعضی از سران دست نشانده در نهایت ذلت و خواری رژیم اسرائیل غاصب را بر سمیت بشناسند.

در سال 1395 هـ. ق. شیخ عبد العزیز عبد الله بن باز رئیس دانشگاه مدینه و مفتی عربستان فتوایی به شمار 2143 مورخ 3/9/1395 صادر کرد که:

«نماز به امامت زبیدیه را صحیح نمی دانم زیرا خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل بیت غلو می کنند و انواع شرک را مرتکب می گردند، افزون بر این که نسبت به بعضی از صحابه عشق می ورزند و بدعتهایی را بروز می دهند، و همچنین است وضع بقیه گروههای شیعه که امروز وجود دارند مثل امامیه و گروههای دیگر...»

یک سال بعد سیاست عوض می شود و همین مفتی از فتوای خود برمی گردد و اعتراف می کند که آن فتوا را بر اساس مسموعات صادر کرده است:

«این فتوایی است که توسط این جانب صادر گردیده و مبتنی بر اطلاعاتی است که از طرق بسیار به من رسیده است.»

اتخاذ چنین روشی از جانب یک فقیه و رئیس دانشگاه مسلمان، به حدی، مایه شگفتی است که قاضی عبد الرحمن اریانی از ملاحظه ان متحیر می گردد و در نامه مورخ 10/12/1392 خود به علامه عبد الرحمن خیر چنین می نویسد:

«به طوری که ملاحظه می کنید مشارالیه از تکفیر عام و مطلق خود به طور محافظه کارانه

دست برداشته اما او را همین بس که بدین وسیله خود را در قالب شخصی شناسانده که بنا بر گفته هایی حکم تکفیر صادر می کند و باز بر اساس گفته هایی دیگر، محافظه کارانه از حکم قبلی خود دست برمی دارد و به عبارتی دیگر علم و اطلاع از مندرجات کتب و اقوال علماء قومی به تکفیر آنان می پردازد و بدین ترتیب نهایت جرأت را در امر افتاء به خرج می دهد.»
آقای بن باز در بازگشت خود از تکفیر شیعه می نویسد:

«عده ای از فارغ التحصیلان دانشگاه اسلامی مدینه که نسبت به علم و دینشان وثوق کامل دارم، ضمن تماس اظهار داشتند، علمای زبیده بر عدم غلو نسبت به اهل بیت نظر دارند، و سزاوار نیست که وقوع شرک از جانب برخی از عوام مجوزی برای اتهام اکثریت آنان گردد. بنابراین بر من واجب آمد که در فتوای قبلی خود تجدید نظر کنم و از این که بدون مجوز شرعی مسلمانی را تکفیر کنم و با نماز خواندن پشت سر مسلمانی را منع نمایم، به خدا پناه می برم. هر انسانی باید بر طبق جرمش بازخواست شود و بر ظاهر گفتار یا کردارش محکوم گردد.... رئیس کل مرکز تحقیقات علمی و افتاء و تبلیغ و ارشاد

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

1392/9/24 ه. ق 1

و اینک درست همزمان با تأسیس مجمع التقرب در ایران به امر آیت الله خامنه ای ولی فقیه مسلمین و نشست سران کشورهای اسلام در تهران و سودان علیه کنفرانس مادرید و سازش ذلت بار سران ارتجاع با اسرائیل، و پیوستن و تقریب مسلمانان الجزایر و سودان، یمن و جمهوریهای مسلمان نشین شوروی به جمهوری اسلامی و افروخته شدن خشم و نفرت سران آمریکا و اسرائیل از این همبستگی، بار دیگر مفتیان وهابی مانند بن باز و شیخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین و بعضی دیگر از تجدید نظر خود پشیمان می شوند و مجدداً فتوای خود را مبنی بر تکفیر شیعه و استحقاق شیعه برای کشته شده صادر می کنند و ایادی استعمار آن را در سطح وسیعی منتشر می کنند و بار دیگر امنیت شهر امن مکه را به خطر می افکنند.

مبانی فتوای مفتیان وهابی

اینک بد نیست به مبانی فتوای مفتیان وهابی بنگریم تا دریابیم که چقدر این فتاوی بی مطالعه و از روی احساسات، تعصبات، شایعات و یا سوء تفاهمها صادر شده است.

1- غلو درباره اهل بیت

آقای بن باز، رئیس کل مرکز تحقیقات علمی و افتاء و رئیس دانشگاه اسلامی مدینه و آقای شیخ جبرین و دیگران در فتوایشان چنین استدلال کرده اند که خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل بیت غلو می کنند و آنگاه می گویند این فتوا مبنی بر اطلاعاتی است که به من رسیده است.

آیا روش تحقیق و افتاء و اجتهاد در دانشگاه اسلامی مدینه و مرکز تحقیقات علمی و افتاء مدینه خود سانوری از کتب و منابع شیعه و استفاده از شایعات است؟

آقای رئیس کل تحقیقات! آیا می دانید به شیعه ای نسبت غلو می دهید که تمامی فقها و مراجع آنان در رساله های علمی خود غلو کننده را نجس و از ارث محروم می دانند؟ و غسل دادن و دفن نمودن مرده های آنان را اجازه نمی دهند؟ و نیز دادن زکات به غلاة حرام و ازدواج با غالی را جائز نمی دانند؟ 2

آیا در کجا شیعه، علی را رب و خالق و متصرف در کون و عالم غیب و مالک سود و زیان و مانند آن دانسته که شیخ عبد الله بن عبد الرحمن جبرین در فتاوی مورخ 22/3/1412 هـ به شیعه نسبت می دهند؟ شاید این هم از روشهای تحقیق مرکز تحقیقات ملی و افتاء عربستان است

که مشخصات فرقه غلاة را که در کتاب ملل و نحل شهرستانی آمده در ذهن خود به میلیونها نفر شیعه امامی منطبق کنند بی آن که واقعیتهای موجود را که درست ضد آنست در نظر گیرند؟!

2- خواندن علی و اهل بیت در شداید

دلیل دیگر آقای بن باز و عبد الله بن عبد الرحمن جبرین و دیگر مفتیان وهابی این است که شیعیان غالباً مشرکند زیرا که علی بن ابی طالب را پیوسته در شداید و سختیها می خوانند، و نیز فرزندان علی و ائمه خود را در دعا می خوانند و این شرک اکبر و ارتداد از اسلام است که مستحق کشته شدن می باشند.

این شرک بینی شیعه نیز همان طور که خود اظهار داشته اند بر اساس ظاهر بینی، و مسموعات ایشان در مکه و عرفات است، و ای کاش با دید حقیقت بین مساله را دنبال می کردند تا دریابند، شیعه هرگز به این صورت که فکر می کنند از پیامبر و اهل بیت چیزی نخواستند که علمای شیعه، نیز این عمل را شرک می دانند بلکه اگر به کتب ادعیه شیعه توجه شود طرف دعا همواره خداست و پیامبر و اهل بیت شفیع و وسیله اند و به تعبیر سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنار» شیعه مانند میهمانی است که بعضی از نیازهایش را مستقیماً از صاحب خانه می خواهد و بعضی را توسط اهل بیت و دوستان صاحب خانه که توسط او برای خدمت به میهمانان گمارده شده اند، درخواست می کند و همه را از الطاف صاحب خانه می داند.

اگر این کار شرک است لابد شما پیغمبر اکرم(ص) را نیز مشرک می دانید که بر اساس روایت صحیح نزد خودتان از ترمذی، حاکم، و ابن حجه به ناپینایی یاد دادند که در دعای خود بگوید: «پروردگارا، من به وسیله پیغمبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو روی می آورم و حاجت خود را از تو می خواهم. یا محمد! من به وسیله تو به درگاه پروردگارم روی می آورم که حاجتم را برآورده سازد. پروردگارا شفاعتت را در حق من بپذیر.»

مگر دعای توسلی که در مکه و عرفات از شیعه شنیده اید غیر از اینست که در تمام قسمتهای آن، این چ نین پیامبر یا اهل بیت، شفیع و وسیله قرار داده شده اند؟

الله انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة محمد(ص) یا ابالقاسم یا رسول الله. یا امام الرحمة یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وحیها عند الله اشفع لنا عند الله» 3

آیا کجای این دعا شرک و درخواست و دعا از غیر خداست؟

مگر در «صحیح بخاری»-باب استسقای مردم در قحط سالی و در باب علامات نبوت نیامده که مردم پیش پیامبر آمدند و گفتند، گاو و گوسفندان ما هلاک شدند، از خداوند بخواه که برای ما باران نازل کند و پیغمبر(ص) دعا کردند.

بعضی از وهابیان، مانند شیخ سلیمان نجدی، گفته اند: توسل فقط مخصوص پیغمبر است نه دیگری، اگر چنین است پس باید خلیفه دوم عمر را هم مشرک بدانید زیرا که وقتی در زمان وی قحطی پدید آمد برای استسقاء و نزول باران به عموی پیغمبر(ص)، عباس متوسل شد، و چنین دعا کرد:

«خدایا با توسل به عموی پیغمبر(ص) از تو طلب آب می کنیم» 4

3- توسل به اصحاب قبور

وهابی ها معتقدند، توسل به امواتی که نزد خدا جا و مقامی دارند، جایز نیست «ابن عبد الوهاب» حاجت خواستن از مردگان را خطاب به معدوم می داند و از نظر عقل زشت و مذموم. «ابن تیمیه» این عمل را شرک دانسته و به این آیه استناد می کند که: «معبودانی که جز

خدای یگانه به خدایی می خوانید، پوست هسته خرما می هم؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ندارند، اگر آنها را بخوانید (چون جمادند) دعای شما را نمی شنوند، و اگر هم بشنوند اجابت نمی کنند. 5
باید گفت معدوم دانستن مردگان آن هم کسانی که نزد خدا جاه و مقامی دارند کاملاً مخالف نص صریح قرآن است که می فرماید:

«و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون»

کشته شدگان راه خدا را مرده نپندارید که اینان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند. 6
و همچنین برخلاف روایات صحیح بخاری است که پیغمبر اکرم در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه 46 سوره اعراف کشته شدگان را مخاطب قرار دادند و با آنان سخن گفتند بعضی ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می گوید، حضرت فرمود: «شما شنواتر از آنان نیستید. 7
و نیز برخلاف نظریه علمای بزرگ اهل سنت همچون غزالی در کتاب «احیاء العلوم» است که می گوید: «برخی از مردم مرگ را نیستی و عدم می پندارند و کسانی بر این عقیده اند که بی دین و منکر خدا و آخرت هستند.»

بنابراین وقتی که مردگان مشرک بنا به فرمایش پیغمبر اکرم (ص) از زندگان شنواترند: ما انتم باسمع لما قلت منهم، آیا خود پیامبر اکرم و ائمه طاهرین که از این جهاهن رخت بریسته اند، شنواتر نیستند؟

و اگر توسل به آنان بعد از مرگ یا شهادت شرک است باید توسل به آنان در زمان حیاتشان نیز شرک باشد.

آیاتی هم که امثال «ابن تیمیه» برای شرک خواندن توسل به پیامبر و اهل بیت آورده اند، کاملاً مغایر است زیرا آیات، کافران و مشرکان را نکوهش می کند که بتها یا طاغوتیانی را به خدایی گرفته و به جای خدا حاجات خود را از آنان می طلبند مسلماً اگر ما نیز حاجات خود را اینچنین از پیامبر و ائمه، مستقل از خدا، بطلبیم شرک است، و معاذ الله که ما چنین تصور و عقیده ای داشته باشیم، بلکه همان طور که گذشت-همواره حاجات خود را از خدا می طلبیم و پیامبر و اهل بیت را به خاطر آبرویی که پیش خدا دارند و اجازه شفاعتی که خدا به آنان داده است وسیله استجاب دعا قرار می دهیم.

4- تحریف قرآن

شیخ جبرین در فتاویٰ خود می افزاید:

«شیعیان طعنه به قرآن می زنند و گمان می کنند که صحابه آن را تحریف کرده و از آن چیزهای بسیاری که مربوط به اهل بیت و دشمنان آنان است حذف کرده اند و بنابراین اعتقادی به قرآن ندارند و آن را دلیل و حجت نمی دانند.»

این تهمت آقای شیخ جبرین نیز حاکی از بی اطلاعی کامل ایشان از شیعه و کتابهای عملیه آنان است. ای کاش همان طور که ما شیعیان تمامی کتب اهل سنت را در کتابخانه های خود مطالعه می کنیم، علمای وهابی هم قدری از شدت خودسانسوری می کاستند و بعضی از کتب شیعه را به کتابخانه های خود می بردند، و از طریق کتب دشمنان، شیعه را مورد قضاوت قرار نمی دادند. و ای کاش لااقل به پیام تاریخی امام در مراسم حج گوش می دادند که صریحاً صیانت قرآن از تحریف را مورد تأکید قرار دادند. و یا یکی از صدها مقاله و کتابی که توسط محققان شیعه درباره عدم تحریف قرآن نوشته شده مانند کتاب «تفسیر البیان» آیت الله خوئی و «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی ج 12، کتاب علامه عسگری و «اعتقادات» صدوق و «آلاء الرحمن فی تفسیر المیزان» علامه شیخ جواد بلاغی، کتاب «افسانهء تحریف قرآن» و کتاب «التحقیق فی نفی التحریف» و همچنین فتاویٰ مراجع بزرگ شیعه همچون آیت الله العظمی

حکیم، آیت الله العظمی شاهرودی و آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی میلانی مبنی بر عدم تحریف قرآن را در مقدمه ترجمه و تفسیر میر احمد علی پاکستانی ملاحظه می کردند.

آیا جزئی بینی و کلی گویی روش تحقیق و افتاء است؟ آیا به صرف این که شخص غیر مسؤولی در زمانی اظهار نظر شخصی کرده و یا مستشرقی درباره شیعه چنان گفته باید آن را به حساب کل شیعه گذاشت و نظر جمهور علما و فقها و مفسران شیعه را نادیده گرفت؟.. اگر چنین است پس اجازه دهید ما هم همین روش تحقیق و افتاء را در پیش گیریم و آنچه شایسته گفتن نیست از قبیل نسبت قول تحریف به اهل سنت را به استناد برخی روایات سست بنویسیم که البته نمی نویسیم زیرا با روش تحقیق سازگار نیست. مسلمانان تمامی فرق و مذاهب اسلامی با تحقیقات و اجتهادهای فراوان و کنار رفتن سیاستها و حکومتهای تحمیل کننده، تغییرات فراوان از نظر اندیشه و اعتقاد یافته و بسیاری از اشتباهها را کنار گذاشته اند و این صحیح نیست که نیش قبور اشتباههای گذشتگان، برای هر یک از مذاهب، هیولا و تصوراتی خصمانه در ذهن خود بسازیم و بر اساس ساخته های خود آنان را تکفیر و مهدور الذم کنیم، بلکه لازم است واقعیتها موجود را بشناسیم و آنچه را که هر مذهبی در حال حاضر فکر و عمل می کند مورد قضاوت و یا انتقاد قرار دهیم. نه فقط به استناد شش عنوان کتابی که قرنهای پیش توسط دشمنان شیعه نوشته شده و شما در فتوای خود معرفی کرده اید.

5- بی اعتنایی به قرآن

اما این که در فتوای خود نوشته اند شیعه بی اعتنایی به قرآن ندارد و آن را «دلیل» نمی داند، از آن تهمت‌هایی است که باز نشانگر بی اطلاعی کامل از آن همه تفاسیر و دوره های کتب فقهی و استدلالی یا کتب (احکام القرآن و آیات الاحکام) شیعه است، و در این مورد نیز به شیعه ای این تهمت بزرگ را می زنند که رهبر فقیدش امام خمینی (ره) حتی در بستر بیماری روزی هشت بار، قرآن تلاوت می کرد و تمام گفتار و کردارش منطبق با قرآن بود و رهبر کنونی شیعه آیت الله خامنه ای عاشق و پیرو قرآن است و با شنیدن صوت قرآن گریان می شود، و همواره در صد حفظ قرآن بوده و هست و بسیاری از سوره های قرآن را حفظ دارد و هر سال عده ای از قاریان مصری به ایران دعوت می شوند و آن همه مورد استقبال مردم قرار می گیرند. و نیز به شیعه ای تهمت بی اعتنایی به قرآن را می زنند که تفسیر مجمع البیان بنا به پیشنهاد بزرگترین شیخ الازهر، شیخ عبد المجید سلیم و با مقدمه تاریخی شیخ محمود شلتوت شیخ فقیه الازهر و با حواشی علمای الازهر به عنوان بهترین تفسیر عالم اسلامی، چاپ می شود و مورد استفاده هزاران عالم سنی جهان اسلام قرار می گیرد.

و ای کاش ما مسلمانان، اینچنین از هم بیگانه نبودیم و سری به ایران می زدیم تا ببینیم بعد از انقلاب اسلامی چقدر استقبال مردم و حوزه های علمیه به قرآن افزایش یافته و چقدر (دار القرآن)ها و (دار التحفیظها) تأسس و چقدر سمینارها و کنفرانسهای قرآن برگزار و چقدر تفسیر و تحقیق درباره قرآن نگاشته می شود.

6- سب و لعن خلفا و صحابه

چهارمین دلیلی که برای تکفیر شیعه آورده اند اینست که اینان به بزرگان صحابه مانند خلفای سه گانه و زنان پیامبر و مشاهیر صحابه مانند انس و جابر و ابی هریره و مانند آنان طعنه می زنند و احادیث آنان را نمی پذیرند زیرا که اینان در نظرشان کافرند. این که شیعه خلفای سه گانه و زنان پیامبر و اصحاب را کافر می داند، تهمتی دیگر بر شیعه

است بلکه نظر شیعه نسبت به خلفا و اصحاب همان نظری است که حضرت علی(ع) و سایر ائمه درباره آنان داشته اند، و همواره این دعای امام سجاد(ع) را در صحیفه سجاده راجع به اصحاب می خوانند که:

اللهم و اصحاب محمد(ص) خاصه الذين احسنوا الصحابه....

خداوندا! اصحاب گرامی محمد(ص) خاصه او هستند که حق صحبت و یاری را بخوبی ادا کردند، کسانی که در راه یاری او به بلاهای بسیار مبتلا گشتند و بخوبی از عهده امتحان برآمدند و از او جانبداری کردند و صمیمانه به سوری ندا و پیام او بشتافتند.

....خداوندا بر اصحاب محمد(ص) درود باد که صحبت او را با جان خویش آمیخته بودند و به جای کالای دنیا متاع مهر و محبت به بازار آوردند،....

....پس خداوندا تو نیز به رحمت و لطف خویش آنچه را در راه تو، به خاطر تو ترک کردند و مردم را به سوی تو فرا خواندند و با پیامبر تو به جانب تو راه پیمودند، فراموش مکن و از آنها راضی و خشنود باش....9

این دعا به تعبیر عالم بزرگ شیعه استاد محمد جواد مغنیه، بهترین نمودار عقاید شیعه نسبت به اصحاب است.10

اما اینکه گفته شده شیعیان خلفا و بزرگان صحابه را مورد طعن قرار می دهند، انکار نمی کنیم که همواره در دو طرف بعضی از عوام و افراد نادان و یا افراطی برخی از خلفا و صحابه را مورد طعن قرار داده اند، اما این مسأله هیچ گاه بخصوص بعد از انقلاب امام خمینی عمومیت نداشته است و بزرگان شیعه به پیروی از ائمه(ع) بخصوص حضرت علی(ع) از طعن و سب و لعن خودداری می کنند. ای کاش نهج البلاغه حضرت علی(ع) را می خواندید که شیعیان خود را حتی از سب و دشنام به سپاهیان معاویه باز می دارد و می فرماید «انی لا احب ان تکونوا سبابین»11 من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید).

علامه امینی در کتاب الغدير به دنبال نقل این خطبه می نویسد:

«چون علی(ع) چنین گفت: حجر و عمرو گفتند: یا امیر المؤمنین! پندت را می پذیریم و به همان سان که تو می خواهی تربیت می شویم. امینی نیز همین را می گوید بلکه این سخن همه شیعه است.12:

و مرحوم کاشف الغطاء مرجع فقه و محقق بزرگ شیعه در عراق می نویسد:

«تنها فرق مهم ما با اهل سنت یکی در امامت است که این بستگی به وحدت اسلامی ندارد و دیگر سب و لعن خلفاست که بیشتر شیعیان با آن مخالفند و در اخبار ائمه از آن نهی شده است. بنابراین صحیح نیست که به واسطه روش نکوهیده بعضی از افراطیها با تمام شیعیان دشمنی ورزید، و بر فرض تمام شیعه ها این چنین باشند این امر موجب کفر و خروج آنان از اسلام نخواهد گشت، نه است مرتبه این که مرتکب گناه شده اند و چه بسیارند گنهکار در هر دو دسته، و عصیان مسلمان موجب قطع رابطه برادری اسلامی نخواهد گردید.»13

البته بنا به فتوای شما وهابیان که طعن بر خلفا و اصحاب را موجب کفر و خروج از اسلام می دانید باید گفت که شما خود حکم تکفیر عده ای از خلفا و صحابه را صادر کرده اید زیرا در طول دهها سال از دوران زمامداری بنی امیه و چند سال از حکومت عباسیان، در خطبه های نماز جمعه و روی منابر به علی(ع) و امام حسن و امام حسین و عده ای از صحابه ناسزا می گفتند، و در بین ناسزاگویان و یا آمران به ناسزاگویی کسانی بودند که جزو صحابه و خلفا به شمار می رفتند.

البته چنین توجیه خواهید کرد که اینان اجتهاد کرده اند و معذورند.

به قول علامه کاشف الغطاء:

«وقتی اجتهاد جنگهایی را که در صدر اسلام میان اصحاب روی داده مانند جنگ جمل و صفین، صحیح می شمرد و کشتن هزاران نفر مسلمان و ریختن خون آنان را جرم نمی داند، پس بهتر است که تجاوز و طعن برخی از افراطیها را نسبت به خلفا جرم نداند.» 14

ای کاش آنقدر از برادران خد بیگانه نبودید و آن همه اهتمام وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران را برای جلوگیری از کتابهای تفرقه انگیز می دیدید و یا از انتشارات شیعه در لبنان با خبر می شدید که تمایم کتب «دایرة المعارف بحار الانوار مجلسی» را چاپ کرده اند بجز چند جلد آن که سب و لعن در آن بوده است، و افسوس که نمی دانید که در حوزه علمیه قم کتاب ادعیه شیعه توسط عالم جلیل القدر و با تقوا و استاد بزرگ حوزه آیت الله مشکینی از سب و لعن زدوده شده است.

7- اساس عمل به حدیث

دلیل دیگر مفتیان وهابی بر کفر و مباح بودن قتل شیعیان اینست که احادیث صحابه را قبول ندارند و به احادیث صحیحین عمل نمی کنند مگر آنچه را که از اهل بیت رسیده باشد و به احادیث دروغ و یا احادیث بی دلیل عمل می کنند.

همانطور که مرحوم علامه کاشف الغطاء می نویسد: اختلاف ما در این باره اختلاف در صغری است نه در کبری، به عبارت دیگر، ما همگی تمامی دستورات پیامبر(ص) را واجب الطاعة می دانیم به دلیل این که قرآن می فریاد:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول

اما اینکه باید منحصر از فلان محدث یا فلان کتاب حدیث دستورات پیامبر اکرم گرفته شود به چه دلیل؟ آنچه که قابل قبول قرآن و عقل است این است که اساس عمل به حدیث باید بر وثوق و اطمینان به راستگویی راوی باشد-خواه امامی باشد یا غیر امامی- و با قرآن مغایرت نداشته باشد. و این نظر محققین شیعه است در عمل به حدیث:

به عنوان نمونه علامه حلی در کتاب «الخلاصه» و میرزای قمی در «قوانین الاصول» 15 تصریح می کنند که: «احادیث افراد موثق غیر شیعه مورد قبول است».

همچنین در کتاب «تنقیح المقال ج 16» «رسائل» شیخ انصاری 17 آمده که روایت صحیح از امام صادق(ع) رسیده که خذوا مارووا (آنچه را که «اهل سنت» روایت می کنند بگیریید). سید محمد تقی حکیم در کتاب الاصول العامه می نویسد:

«شیعه اخبار کسانی را که با آنها هم عقیده نیستند حجت و معتبر دانسته مشروط بر این که ثابت شود که مورد وثوق هستند و اخبار این قبیل افراد را «موثقات» نامند و این گونه خبرها مانند سایر اخبار حجت بوده و کتابهای شیعه از این گونه احادیث مملو است.» 18

نمونه عملی استفاده فراوان علمای بزرگ شیعه از روایات موثق اهل سنت، کتاب «تفسیر الصافی» و «المحجة البيضاء»، فیض کاشانی، «جامع السعادت» نراقی، «شرح لمعه» و «منیة المرید» و «مسکن الفواد» شهید ثانی، «تفسیر ابو الفتوح رازی»، «تفسیر مجمع البیان»، «تفسیر منهج الصادقین» و «السوق فی الدولة الاسلامیه» علامه سید جعفر مرتضی است.

شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول» این روایت را از امام صادق نقل می کند که فرمود:

«إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حکمها فیما روی عنا فانظروا الی مارووه عن علی(ع) فاعملوا به.» 19

(هرگاه مسئله تازه ای برای شما پیش آمد که حکم آنرا در آنچه از طریق ما روایت شده نیافتید به آنچه آنان(اهل سنت) از علی(ع) روایت کرده اند بنگرید و بدان عمل کنید).

شیخ طوسی به دنبال نقل این روایت می نویسد:
«به جهت آنچه گفتیم، طایفه امامیه به آنچه که حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج، سکونی و غیره آنان از اهل سنت از ائمه ما روایت کرده اند، عمل نموده و مورد انکار قرار نداده اند و م خالفت مفاد آن را ندانسته اند.» 20
از محتوای کلام شما چنین برمی آید که مخالف امام علی و اهل بیت پیغمبر نیستند، مسلماً نمی توانید انکار کنید که اهل البیت بخاطر قرابت و نزدیکی با پیغمبر(ص) و علم و تقوای فراوان بهترین ناقل حدیث بلکه عترت قولا و عملا بهترین بیانگر سنت است. و لذا در احادیث فراوان شما حدیث ثقلین هم با عبارت «کتاب اللّٰه و سننی» و هم با عبارت «کتاب اللّٰه و عترتی» آمده است. 21 که البته اسناد حدیث دوم بسیار بیشتر و قوی تر است.
بنابراین، آیا ایراد بر کتب حدیثی شیعه وارد است؟ که جمع بین سنت و عترت کرده و بیشترین روایاتش را از ائمه بخصوص امام باقر و امام صادق(ع) گرفته است یا ایراد بر برخی از کتب حدیثی شما چون بخاری که از عترت فاصله گرفته و از ابو هریره- که بیش از یک سال و نه ماه محضر پیامبر خدا را درک نکرده- 446 حدیث و از امام علی(ع)- که در دامان نبوت پرورش یافته- فقط 20 حدیث نقل کرده و از امام باقر و امام صادق حتی یک حدیث هم نقل نکرده است. 22
در عین حال ما به دستور ائمه از کتب احادیث شما استفاده می کنیم اما نه کلینی و نه بخاری و نه هیچیک از جمع کنندگان حدیث را معصوم و روایاتشان را صددرصد صحیح نمی دانیم بلکه بعضی را قابل تحقیق و اجتهاد و بسیاری را مشترک میان فریقین می بینیم.
می گویند ما نسبت به علی و اهل بیت اشکالی نداریم ایراد ما به راویان و روایت شما است ای کاش درباره عالم الحدیث شیعه اندکی مطالعه می کردید تا دریابید که شیعه نیز برای پذیرش حدیث مقرررات و قواعد محکمی دارد و روایت هر روایت کننده ای را نمی پذیرد. و ای کاش کتاب «المرجعات» مرحوم سید عبد الحسین شرف الدین را می خواندید تا دریابید که بیش از صدراوی شیعه همانهایی هستند که در کتب؟؟؟؟ شما مورد وثوق و اعتبار هستند و روایاتشان را نقل کرده اند و در واقع مشترک میان شیعه و سنی هستند، و ای کاش کتابهایی چون دوره کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه» از شیخ محمد جواد مغنیه را مطالعه می کردید تا دریابید که شیعه و سنی در بیشتر احکام و روایات با هم مشترک و یکسانند، و ندانسته به دشمنی با یکدیگر برخاسته اند.

8- تمسک به احادیث کذب

دلیل دیگری که مفتیان وهابی علیه شیعه مطرح کرده اند، این است که شیعیان به احادیث دروغ یا روایات بی دلیل تمسک می جویند.
باز هم به شیعه ای چنین تهمتی را روا می دارید که همواره روایت پیامبر اکرم(ص) را مد نظر دارد که فرمود: «هر کس عمدا بر من چیزی به دروغ نسبت دهد جایگاهش آتش خواهد بود.» و شیعیان، بیش از سایر مذاهب اسلامی، اساس عمل به حدیث را صدق راوی قرار داده اند تا جایی که تمامی فقهای شیعه دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه(ع) را مبطل روزه و موجب قضا و کفاره می دانند. 23
و نمونه عملی پرهیز شیعه از احادیث دروغ و یا توهین آمیز به خلفا و اصحاب این که چند سال پیش چاپ یک جلد کتاب حدیث جعلی که حاوی توهین به خلفا بود ممنوع اعلام شد. و از همه مهمتر سنت بسیار حسنه و پسندیده «هفته و وحدت» است که پس از انقلاب اسلامی در ایران برقرار گردیده و هر سال بمناسبت میلاد رسول اکرم تجدید می شود.
ولی افسوس که ش ما این را هم نیز بدعت و حرام دانستید.

9- تقیه و نفاق

نهمین دلیل وهابیون بر کفر و استحقاق کشته شدن شیعه اینست که:
«منافقانه عمل می کنند و به زبان چیزی می گویند که در قلبشان نیست و در دلشان چیزهایی را پنهان می دارند و می گویند: من لا تقیه له فلا دین له (کسی که تقیه ندارد دین ندارد) بنابراین ادعای برادری و محبت دینی آنان پذیرفته نیست. زیرا نفقا عقیده آنان است.»

عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین

1412/3/22

افسوس و صد هزار افسوس که عقیده شیعه را در این باره نیز به بدترین وجه توجیه و مورد سوءظن قرار داده اید.

تقیه از کلمه تقوی به معنای پرهیز است و بنا بر رساله التقیه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که در 1373 هـ نگاشته شده بر دو قسم است:

1- تقیه اضطراری: این نوع تقیه مطابق نظر شیعه و سنی هر دو است و منظور در هر موردی است که انسان مضطرب شود، مانند بیم انسان از زیان جانی، آبرویی، و مالی یا آنچه متعلق به اوست و نیز بیم از ضرر به برادران ایمانی و یا بیم از ضرر به حوزه اسلام و ترس از ایجاد اختلاف کلمه مسلمین، بنا به آیه

«فمن اضطرّ

24 یا آیه

«الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان»

25، حفظ جان و آبرو و مال محترم، و حوزه اسلام مقدم است. هر چ که به اندازه ضرورت و اضطرار ناچار به خوردن حرام یا گفتن دروغ و یا پنهان داشتن عقیده باشد.

مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه فوق می گویند: مشرکان عمار یاسر را اذیت و آزار کردند و وا داشتند که سخن زشتی در مورد خدا و پیامبر بر زبان جاری سازد، و او چنین کرد.

برخی از اصحاب گفتند عمار یاسر کافر شد اما رسول اکرم (ص) فرمودند: هرگز، عمار از سر تا پای در ایمان فرو رفته است... عمار آمد نادم و پریشان می گریست، رسول خدا دست بر چشمان او

کشید و فرمود: «گریستن را فرو گذار، اگر باز هم چنین کردند، تو نیز آنچه را گفתי تکرار کن.» 26

بنابراین تقیه بدعت شیعه نبوده بلکه شیعه و سنی آن را از قرآن گرفته اند و حتی اصطلاح تقیه را از آیه 27 سوره آل عمران گرفته که می فرماید:

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِئْتَىٰ ۗ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْهُمْ تَقَاةً

(نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند و هر که چنین کند رابطه او با خدا قطع است مگر برای در حذر بودن از شر آنها)

دلیل دیگر تقیه، آیه 28 سوره مؤمن است. که مؤمن آل فرعون ایمانش را از فرعونیان پنهان می کرد: و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه.

بنابراین آیه کتمان ایمان و اظهار خلاف آن، نفاق و ریا نیست و الا قرآن نمی فرمود رجل مؤمن. علمای بزرگ اهل سنت نیز این مساله را قبول دارند و تقیه اضطراری را واجب می دانند چنان

که غزالی در بخش سوم احیاء العلوم در باب موارد جواز دروغ می گوید:
«پاسداری از خون مسلمان واجب است. پس هرگاه قصد خون مسلمانانی از طرف ظالمی شد و آن مسلمان پنهان گردید، دروغ واجب است.» 27

فخر رازی نیز پس از ذکر اقوال مختلف در تقیه و تفسیر آیه:

الا ان تتقوا منهم تقاة

می نویسد:

از حسن نقل شده که: «تقیه تا روز قیامت برای مومن جایز است» و این قول بهتر است زیرا دفع ضرر تا جایی که امکان دارد واجب است. 28

و به قول علامه شیخ عبد الرحمن خیر حتی آقای «بن باز» به تقیه فتوی داده است: این که آقای بن باز در فتوای خود به اهل سنت یمن گفته اند: بر اهل سنت واجب است در صورت امکان در تمام اوقات بر طبق اذان شرعی (بدون حی علی خیر العمل) اذان بگویند، چنین استنباط می شود که در صورت عدم تمکن از اعلام اذانی که خود آن را شرعی می نامند، اکتفا به اذانی را تجویز می کند که به زعم او بدعت می باشد و صدور چنین رأیی از جانب او به معنی عمل به تقیه تلقی می گردد که سنیان متعصب به واسطه آن، برادر شیعه خود را مورد نکوهش قرار می دهند. 29

خوشبختانه همان طور که مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه می نویسد این نوع تقیه در زمانهای دور، یعنی دورانی که بر شیعیان عذاب و شکنجه روا می داشتند بود و امروز که با آنان ظالمانه رفتار نمی شود تقیه اضطراری در بین شیعیان وجود ندارد. 30

(2) تقیه مداراتی: اما نوع دوم تقیه که اختصاص به تقیه با اهل سنت دارد، تقیه مداراتی است که آنچه مطلوب است تقوی، و پرهیز از اختلاف و خصومت با اهل سنت به منظور وحدت کلمه مسلمین با محبت و دوستی و مدار با آنان است بدون این که ترس و بیم در کار باشد و امروز تقیه ما با برادران اهل سنت از این نوع است.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در رساله خود می نویسد: «تقیه مداراتی که نسبت به آن ترعیب شده و عبادت با آن محبوبترین و با فضیلت ترین عبادات است. اختصاص به تقیه (و پرهیز از اختلاف) با اهل سنت دارد.

شاید راز آن، صلاح حال مسلمانان یا وحدت کلمه و عدم تفرق و پراکندگی جماعت آنان است، تا این که میان سایر ملل ذلیل و خوار نشوند و تحت سلطه کفار و سیطره آنان واقع نگردند. 31 و اینکه در فتوای خود نوشته اید شیعه معتقد است که «من لا تقیه له لا دین له». منظور تقیه مداراتی است و این سیرت پیامبر اکرم (ص) و مومنان واقعی است که اشداء علی الکفار رحماء بینهم.

در پایان، ای مفتیان عربستان شما را در راه خدا انذار می کنیم: بترسید از قهر و غضب الهی که اینچنین بر ملتی که بنام دین خدا و پیامبر برانگیخته شده از میان شما خالصانه انقلاب کرده و آن همه شهید برای احیاء السلام داده تهمت و افترا می بندید و رفتار محبت آمیزش را عمل منافقانه می خوانید و بدون تحقیق و مطالعه حکم تکفیر و قتلش را صادر می کنید و با دشمنان اسلام یعنی اسرائیل و آمریکا هموس می شوید و آب به آسیاب دشمن می ریزید.

بترسید از این که خدای نکرده با این همه تفرقه انگیزی بین برادران مسلمان، در حالی که اسلام را در احتکار خود می دانید و سایر مسلمانان را مشرک می پندارید، خود بر اساس آیه 32 روم از مشرکان باشید که می فرماید:

«و لا تکنوا من المشرکین، من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب بما لیدهم فرحون»

(و از مشرکین نباشید یعنی از کسانی که دین خود را به صورت فرقه های مختلفی پراکنده اند و هر فرقه و حزبی (دچار خود بر تربینی فرقه ای شده) به آنچه نزد خویش دارند شادمانند).

مبادا که همچون بنی اسرائیل دچار قضاوت قلب شوید و با قضاوت یکطرفه بدون مطالعه و تحقیق صحیح، فتوای مباح بودن خون میلیونها مسلمان مخلص را صادر کنید و صدها نفر زائر و میهمان خدا را در شهر امن الهی که حتی حیوانات هم در آن شهر درامانند به قتل برسانید و در پاکستان، سپاه صحابه تشکیل دهید و برادر کشی به راه اندازید. آیا بهتر نیست بجای این برادر کشی ها در ایران یا عربستان دور هم جمع شویم و از نزدیک یکدیگر را بهتر بشناسیم و برادرانه با منطق و برهان گفتگو کنیم؟ آیا بهتر نیست که کتابهای مورد استفاده، بخصوص کتب تفسیر و فلسفه شیعه را مورد مطالعه قرار دهید، آیا بهتر نیست سری به مساجد و کتابخانه های شیعه بزنید تا ببینید که قرآن شیعه با قرآن شما هیچ فرقی ندارد. و از نزدیک شیعیان را بنگرید تا بدانید که مدارا و اظهار محبتشان نه از موضع ضعف و نفاق بلکه به دستور ائمه (ع) و مراجع آنان برای خداست.

و آنچه را که در کتابهای ارائه شده در فتوایتان چندین قرن قبل راجع به شیعه تصور شده و شما مطالعه می کنید با واقعیت موجود کاملا مغایر است. در خاتمه دعایی را که حضرت علی (ع) در خطبه 206 نهج البلاغه به یاران خود بجای سب و دشنام به سپاهیان معاویه آموخته اند بر زبان جاری می کنیم:

«بار پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن بین ما و آنها را اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما؛ تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و کسانی که ستیزگی و دشمنی با حق می کنند دست بردارند و باز گردند.»

پی نوشت ها

(1)- به نقل از کتبا الرسول یدعوکم یا ندای وحدت تألیف جناب آقای حاج شیخ حسن سعید، ص 484-507.

(2)- رجوع شود به تحریر الوسیله امام خمینی، چاپ نجف 1390، ج 1، ص 118 و نیز رجوع شود به بابهای طهارت، زکاة و ازدواج و ارث کتابهای جواهر، مسالک، عروة الوثقی، وسیله النجاة از کتابهای فقهی و عملی شیعه.

(3)- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، چاپ نشر فرهنگی رجا، 1369، ص 200.

(4)- نگاه کنید به صحیح بخاری، کتاب 15 باب 3، کتاب 63 باب 11؛ طبقات ابن سعد ج 3، ق 1- ص 232، ج 4، ق 1، ص 18.

(5)- منهاج السنة، ابن تیمیه ج 1، ص 11.

(6)- ابراهیم: 17 و نیز سوره های اسراء: 14، مریم: 62، انفطار: 13.

(7)- صحیح بخاری، چاپ بیروت دار احیاء التراث بی تا، ج 4، ص 111 و نیز رجوع شود به صحیح مسلم، کتاب 15، حدیث 76 و 77 و سنن نایبی، کتاب 21، باب 116 و مسند احمد حنبل اول، ص 26 دوم، ص 131، 34، 31 و مسند الطیالی حدیث 403.

(8)- التفسیر الکبیر، الفخر رازی، ج 1، ص 213 و نیز رجوع شود به کتاب الانفاق فی علوم القرآن، ج 1، ص 65.

(9)- تفصیل این دعا را در صحیفه سجادیه، دعای چهارم تحت عنوان: فی الصلوه علی اتباع الرسل و مصدقهم، مطالعه فرمائید.

(10)- رجوع شود به مقاله «غلاة از نظر شیعه»، شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب همبستگی مذاهب اسلامی ص 235.

(11)- نهج البلاغه خطبه 106.

(12)- الغدیر علامه امینی، جلد 8 ص 396.

- (13)-مجله رساله الاسلام، دار التقرب، سال 2، شماره 1، جزء 6 ص 270-271.
- (14)-همان مأخذ
- (15)-قوانین الاصول، محقق قمی، چاپ 1319 هـ، جزء اول.
- (16)-تنقیح المقال، ج 1 ص 206.
- (17)-الرسائل، شیخ مرتضی انصاری، بحث خبر واحد.
- (18)-الاصول العامه، سید محمد تقی حکیم، چاپ اول، ص 219.
- (19)-عدة الاصول، شیخ طوسی (ج 1) ص 379 و الفوائد الرجالیة کجوری (ص) 7 و تفسیر الصافی فیض کاشانی، ج 1، مقدمه.
- (20)-عدة الاصول شیخ طوسی، ج 1، ص 280.
- (21)-طبقات ابن سعد ج 2، ق 2، ص 2، و مسند احمد بن حنبل ثالث ص 14 و 17 و 26 و 59 و رابع ص 366، خامس ص 181 و 189.
- (22)-اضواء علی السنة المحمدية، محمود ابوریه، نویسنده اهل سنت ص 225.
- (23)-رجوع شود به کتاب المراجعات آیت الله سید عبد الحسین شرف الدین، چاپ پنجم، ص 75 و 77.
- (24)-مائده: 3.
- (25)-نحل: 106.
- (26)-رجوع شود به تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل بیضاوی، ج 1، ص 361.
- (27)-رجوع شود به احیاء علوم الدین، غزالی، چاپ بیروت، دار المعرفة 1402 هـ، ج 3، ص 127-129 بیان مارخص فیہ من الکذب.
- (28)-تفصیل احکام تقیه از نظر اهل سنت را در جلد 8 تفسیر کبیر فخر رزای، ص 13 مطالعه فرمائید.
- (29)-به نقل از مقاله علامه شیخ عبد الرحم خیر در قبول امامت شیعیان و افتدای به آنان در کتاب الرسول یدعوکم تألیف شیخ حسن سعید، ص 490.
- (30)-تقیه از نظر اهل سنت و شیعه، شیخ محمد جواد مغنیه، کتاب توحید کلمه، ج 1، ص 104.
- (31)-الرسائل امام خمینی، ج 2، ص 174-200.